

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

گرافیسیت: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. داود عطایی، ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم

فهرست مطالب

۷	قرآن پژوهشی حد محاربه با تأکید بر سیاست جنایی اسلام
۲۱	تأثیرپذیری اخلاقی انسان از عوامل اخلاقی و رفتاری از دیدگاه قرآن و روایات
۴۱	علویون سوریه، مذهب منحرف یا شیعیان صوفی مسلک
۵۵	فاعلیت الهی در اندیشه امام خمینی
۸۳	فاطمه زهرا سلام الله علیها بهترین الگو برای سبک زندگی
۱۰۵	تعارض بیش از دو دلیل در صورت بروز تخصیص اکثر در لفظ عام از منظر امام خمینی و آقا ضیاء عراقی
۱۲۵	نقش سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام در مشروعیت زدایی خلافت بنی عباس
۱۴۷	اعراض از کرامت انسانی در اندیشه اسلام و اسناد بین المللی حقوق بشر
۱۷۳	مهلت پرداخت دیه قتل از دیدگاه فقه امامیه
۱۹۱	مقایسه و بررسی اشتراط بلوغ در عقد از نظر مقدس اردبیلی و محقق خویی



فصلنامه علم
سال چهارم، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۱۳

تعارض بیش از دو دلیل در صورت بروز تخصیص اکثر در لفظ عام از منظر امام خمینی و آقا ضیاء عراقی

فرزاد مقبلی قرانی^۱

چکیده

برای عمل کردن به روایات اهل بیت (ع) باید به روایتی عمل شود که نسبت به صدور آن روایت از اهل بیت (ع) اطمینان داشته باشیم؛ گاهی اوقات بین روایات تعارض برقرار می‌شود به صورتی که چند روایت باهم در تعارض هستند، روش‌های برای برطرف کردن این صورت از تعارض پیش نهاد شده که در بعضی از روش‌ها اختلاف است، البته در همین اختلاف هم ما باید نظر دقیق‌تر را انتخاب پیدا کنیم تا به روایت صحیح دست برسیم؛ مثلاً در قسمی از تعارض یک روش می‌فرماید: در تعارض بین عام و خاص بین مجموع خاص و عام تعارض است، روش دیگر می‌فرماید فقط بین خاص‌ها تعارض برقرار است که در این مقاله ثابت شد روش دوم صحیح است.

کلید واژه‌گان

حدیث، تعارض، آقا ضیاء عراقی، امام خمینی

۱. مقدمه

هر انسانی برای رسیدن به سعادت واقعی خود به هادی نیاز دارد تا او را به سمت هدف مطلوب راهنمایی کند؛ گرچه راه رسیدن به سعادت که خدای متعال باشد یکی است، ولی بخاطر اختلافی که در صدر اسلام پیش آمد، هر مذهبی راه خودش را پیش گرفته و برای خود یک نوع هادی در نظر گرفت.

در مذهب مقدس تشیع تنها راه سعادت مندی و نجات از بدی‌ها عمل کردن به دستورات گهربار اهل بیت عصمت و طهارت است. لازمه عمل کردن به دستورات اهل بیت (ع) فهم و شناخت دقیق سخنان ایشان است که امیر المومنین (ع) در کتاب شریف نهج البلاغه می‌فرماید: « هنگامی که خبری را می‌شنوید در آن بیندیشید (و حقیقت محتوای آن را درک نمایید) تا آن را به کار بندید نه اینکه تفکر فقط برای نقل به دیگران باشد، زیرا راویان علم بسیارند و رعایت کنندگان آن کم اند» (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹ش: حکمت ۹۷)

علوم برای شناخت و فهم روایت موجود است مانند علم رجال، علم درایه، علم اصول فقه و غیره که در شناخت حدیث کمک می‌کند، یکی از مباحثی که در علم اصول فقه، برای فهم دقیق روایت کمک می‌کند، بحث تعارض روایات با هم است، که این مبحث به عنوان بحث تعارض ادله معروف است.

حال در همین بحث، گاهی دو حدیث با هم در تعارض هستند و گاهی چند حدیث، در جایی که چند حدیث با هم مقابله می‌کنند چند صورت پیش می‌آید که در این مقاله ما به قسم اول از صورت اول در جایی که تخصیص عام موجب تخصیص مستهجن می‌شود آن هم از نظر امام خمینی و آقا ضیاء عراقی، می‌پردازیم.

۲. مبانی نظری

۱-۲. معنی حدیث در لغت و اصطلاح

«حدیث» در لغت به معنای چیز تازه است. (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۷)

اما حدیث در اصطلاح علمای، شیعه عبارت است از کلامی که قول، فعل یا

تقریر معصوم را گزارش کند و اطلاق آن بر آنچه از غیر معصوم رسیده از باب مجاز است. (مامقانی، ۱۴۳۱ق: ۵۷)

قسمت اخیر در اصطلاح، «تقریر» معصوم نامیده می‌شود. تقریر امام از آن جهت حجت است که معصوم، عمل منکری را تقریر و امضا نمی‌کند، مگر به عنوان تقیه که برای امام جایز است.

۲-۲. معنی تعارض در لغت و اصطلاح

تعارض از جهت لغت:

تَعَارُضٌ - تَعَارُضًا [عرض] الرُّجُلَانِ: آن دو مرد معترض یکدیگر شدند و در برابر هم ایستادگی نمودند. (بستانی، ۱۳۷۶ش: ۲۳۷)

(تَعَارُضٌ) التَّبَيَّنَاتِ لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدَةٍ تَعْتَرِضُ الْأُخْرَى وَتَمْنَعُ نَفُوذَهَا تعارض از ماده (ع رض) به فتح به معنای رو به رو شدن دو نفر است. وقتی گفته می‌شود دو دلیل با هم تعارض کردند یعنی هر کدام مانع نفوذ دیگری شده است. (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۴۰۳)

تعارض از جهت اصطلاح اصول فقه:

تنافی میان مدلول - یا دلالت - دو یا چند دلیل تعارض ادله، به معنای تنافی میان مدلول و به نظر برخی دلالت دو یا چند دلیل است، به گونه‌ای که هر یک مدلول دیگری را نفی کند، مثل اینکه شاعر بگوید: «ان ظاهرت فاعتق رقبة» و بعد بگوید: «لا تملك رقبة كافرة»، که طبق دلیل اول، آزاد کردن رقبة کافر جایز، و طبق دلیل دوم، غیر جایز است. در تعارض میان دو یا چند دلیل، اصولیون شیعه به ترتیب زیر عمل می‌کنند:

۱. نخست سعی می‌شود تعارض موجود از طریق جمع عرفی، مرتفع گردد.
۲. اگر جمع عرفی مقدور نشد، هر یک از آن‌ها که راجح باشد، اخذ و دیگری کنار گذاشته می‌شود.
۳. در صورت عدم رجحان یکی بر دیگری (تعادل ادله)، قاعده تخییر یا تساقط بنا به اختلافی که وجود دارد جاری می‌شود. (مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹ش: ۳۱۲)

تعریف امام خمینی از تعارض:

تعارض عبارت است از تنافی دو دلیل یا بیشتر در محیط قانون گذاری، به صورتی که اصلا عرف نمی تواند از این نوع تنافی خلاص شود الا اینکه به خود قانون گذار رجوع کند. (امام خمینی، ۱۳۷۵ش: ۳۴)

در علم اصول فقه شعیه تعارض ادله به دو صورت مطرح است، اول صورتی است که فقط دو دلیل با هم روبه رو می شوند؛ صورت دوم صورتی است که چند دلیل با هم روبه رو می شوند؛ که موضوع اصلی این نوشتار این قسمت است. کارشناسان علم اصول برای حل این صورت از تعارض ها راه کارهای را پیش نهاد داده اند.

در هر دو صورت دو اتفاق در مواجهه با این ادله که به صورت متعارض هستند رخ می دهد:
اتفاق اول:

تعارض این دو متعارض با اندک تاملی برداشته می شود، به این صورت اصطلاحاً جمع عرفی گفته می شود؛ البته حضرت امام خمینی اصلاً این صورت را از جهت اصطلاح، تعارض نمی دانند.

جمع عرفی از اقسام جمع بین ادله و به معنای ایجاد سازگاری و رفع تنافی میان مدلول دو دلیل است، به گونه ای که عرف و عقلای عالم آن را پسندیده و در محاورات خود از آن بهره می گیرند، مانند این که دلیل عام بگوید: اکرم العلماء و دلیل خاص بگوید: لا تکرم العالم الفاسق در این صورت بین دو دلیل جمع می شود و عام، بر خاص حمل می گردد و نتیجه جمع بین این دو، وجوب اکرام عالم غیر فاسق است.

موارد ذیل از مصادیق جمع عرفی محسوب می شود:

۱. در جایی که یکی از دو دلیل، قرینه عرفی برای دلیل دیگر باشد، مانند: عام و خاص، که نزد عرف، دلیل خاص، بر دلیل عام قرینه است و نیز مانند: مطلق و مقید، نص و ظاهر، اظهر و ظاهر.

۲. در جایی که یکی از دو دلیل و یا هر دو دارای قدر متیقن باشد، که در این صورت، هر کدام بر قدر متیقن آن حمل گردیده و از این طریق، تعارض رفع

می‌شود.

منظور از قدر متیقن، قدر متیقن خارجی است، نه قدر متیقن در مقام مخاطب، مانند آن که دلیلی می‌گوید: ثمن العذرة سحت و دلیل دیگر می‌گوید: لا بأس ببيع العذرة دلیل اول که بر حرمت ببيع عذره (کود حیوانی) دلالت دارد، اطلاق داشته و عذره انسانی و غیر انسانی از حیوان حلال گوشت و غیر آن را شامل می‌شود و دلیل دوم که بر جواز ببيع عذره دلالت می‌کند - نیز اطلاق دارد. قدر متیقن از دلیل اول، عذره انسان و قدر متیقن از دلیل دوم، عذره حیوانات حلال گوشت است و با حمل هر کدام از آن‌ها بر قدر متیقن، تنافی مدلولی آن دو مرتفع می‌گردد.

۳. در جایی که یکی از دو دلیل حاکم و دیگری محکوم و یا یکی از دو دلیل وارد و دیگری مورود باشد، که در این صورت، دلیل حاکم و دلیل وارد بر دیگری مقدم می‌شود.

۴. در جایی که میان دو دلیل، نسبت عموم و خصوص من وجه باشد، ولی یکی از آن دو برای تحدید و بیان ضابطه و تعیین حد و مرز وارد شده باشد و دلیل دیگر در مقام تحدید نباشد، که در این صورت، ظهور عامی که در مقام تحدید وارد شده قوی تر است، مانند عموماتی که در باب اوزان و مقادیر وارد شده است.
نکته:

جمع عرفی را جمع مقبول نیز می‌گویند، چون این جمع نزد عرف پذیرفته شده است هم چنین به آن جمع دلالتی نیز گفته می‌شود، چون این جمع مربوط به دلالت دو دلیل است و ربطی به سند ندارد. (مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹ش: ۳۸۱)

اتفاق دوم:

در اصطلاح اینجا تعارض مستقر می‌شود با روش عرف نمی‌شود این تعارض را حل کرد، البته دانشمندان علم اصول در این صورت دوراه کار برای حل این گونه تعارض ارائه کردند: راه اول، بدون توجه به اخبار است؛ راه دوم، توجه به اخبار وارد شده برای حل این صورت از تعارض.

راه کار اول:

با توجه به اصل اولی، یعنی در صورت مستقر شدن تعارض دو دلیل به چه اصلی رجوع کنیم؛ به عبارت دیگر اگر ما بخواهیم بدون توجه به روایات این دو دلیل متعارض را در نظر بگیریم چه کار باید کنیم.

۳. حکم عقل نسبت به دو دلیل متعارض

قاعده اولیه متعارضین، به معنای حکم عقل در رابطه با دو دلیل متعارض با قطع نظر از ادله خاص و روایات است.

به بیان دیگر، اگر اخبار علاجیه که دلیل خاص برای حل تعارض است، موجود نبود و دو یا چند روایت باهم تعارض می کردند، این پرسش مطرح می شد که مقتضای قاعده اولی تساقط است یا تخییر.

در پاسخ گفته شده: مقتضای قاعده اولی در باب تعارض ادله، براساس پذیرش هر یک از مبنای طریقت و سببیت در حجیت امارات متفاوت است:
(أ) معتقدان به مبنای طریقت امارات، درباره قاعده اولیه متعارضین، دو دیدگاه دارند:

۱. مشهور علمای متأخر همانند مرحوم «آخوند خراسانی»، «محقق نایینی» و «مظفر» به تساقط اعتقاد دارند؛ یعنی هر دو دلیل را نادیده می گیرند.

۲. گروهی دیگر از اصولیون به تخییر معتقد هستند.

(ب) معتقدان به مبنای سببیت حجیت امارات، مقتضای قاعده اولیه را تخییر می دانند.

سؤال:

با توجه به اینکه در باب متعارضین، قاعده ثانوی وجود دارد و براساس روایات می توان وضع متعارضین را روشن ساخت، چه نیازی به بحث از مقتضای قانون اولی و عقلی است؟ آیا این بحث بیهوده و عبث نیست؟

جواب) قانون ثانوی فقط مربوط به دو حدیث متعارض است، ولی ادله متعارض، به روایت منحصر نمی باشد، بلکه گاهی دو اجماع منقول، یا دو شهرت فتوایی، یا

دو ظاهر قرآن و یا یک ظاهر قرآن با یک ظاهر خبر واحد باهم تعارض می‌کنند. بنابراین، باید به‌طور کلی میزان را در باب متعارضین به دست آورد، تا هر جا قاعده ثانوی نبود، از قاعده اولی استفاده شود. (مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹ش: ۶۱۲)

۴. راهکار روایی

در این راه کار، تعارض را با توجه به اخبار وارد شده در بحث تعارض که به صورت مستقر است حل می‌کنند، البته در این صورت هم چون روایات متفاوت است دیدگاه‌ها بر اساس روایات فرق می‌کند؛ برخی قائل به توقف هستند، بخاطر اینکه دلالت بعضی از اخبار بر توقف است؛ برخی دیگر قائل به تخییر هستند بخاطر اینکه دلالت دسته‌ای از اخبار بر تخییر است؛ و عده‌ای قائل به ترجیح یک روایت بر دیگری هستند بخاطر دلالت عده‌ای از اخبار بر ترجیح، پس روایات در این صورت سه دسته هستند:

دسته اول روایاتی که دال بر تخییر هستند

۱. مکاتبه حمیری با امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف:
 ما روی فی «الوسائل» عن الطبرسی فی جواب مکاتبه محمد ابن عبد الله الحمیری إلى صاحب الزمان علیه السلام: یسألني بعض الفقهاء عن المصلي إذا قام من التشهد الأول إلى الركعة الثالثة، هل يجب عليه أن يکبر؟ فإن بعض أصحابنا قال: لا يجب عليه تکبير، فيجزيه أن يقول: بحول الله و قوته أقوم و أقعد.
 «الجواب: في ذلك حدیثان، أما أحدهما: فإنه إذا انتقل من حالة إلى اخرى فعليه التکبير، و أما الآخر: فإنه روي أنه إذا رفع رأسه من السجدة الثانية، و کبر ثم جلس ثم قام، فليس عليه في القيام بعد القعود تکبير، و كذا التشهد الأول يجري هذا المجرى، فبأيهما أخذت من باب التسليم كان صواباً». (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰۴)

(حمیری در ضمن نامه‌ای به امام عصر (عج) سوال می‌کند: وقتی از رکعت دوم بعد از تشهد می‌خواهیم برای رکعت سوم بلند شویم واجب است الله اکبر را بگوییم؟ یا اینکه بحول الله بگوییم کفایت می‌کند، حضرت در جواب فرمودند:

در این مساله دو روایت هست: یکی اینکه در نماز اگر خواستید از حالتی به حالت دیگر بروید باید تکبیر بگویید و دومی اینکه بعد از اینکه از سجده دوم برخاستی و نشستی و خواستید قیام لازم نیست تکبیر گفتن؛ مثل همین مساله، برخاستن بعد از تشهد اول است. بعد از این حضرت فرمودند:

به هرکدام از این روایات عمل کنید مانعی ندارد، که همین قسمت از روایت دلالت دارد بر مخیر بودن در وقت مواجهه با اخبار متعارض. «

۲. روایت علی بن مهزیار:

«محمد بن الحسن یاسناده عن احمد بن محمد بن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار، قال: قرأت فی کتاب لعبدالله بن محمد الی ابی الحسن - علیه السلام -: اختلف اصحابنا فی روایاتهم عن ابی عبدالله - علیه السلام - فی رکعتی الفجر فی السفر، فروی بعضهم: صلها فی المحمل و روی بعضهم: لا تصلها الا علی الارض فوقع - علیه السلام - «موسع علیک بأیة عملت». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۸۷)

از امام رضا (ع) سوال شد، بزرگان شیعه در مورد نافله نماز صبح اختلاف دارند، بعضی می گویند فقط باید روی زمین خوانده شود، بعضی دیگر می گویند نه در حین سوار بودن هم می توان نافله را خواند.

حضرت (ع) جواب فرمودند: در این طور مواقع شما در عمل کردن آزاد هستید، هر کدام را خواستید می توانید عمل کنید.

اینکه حضرت (ع) فرمودند: هرکدام را خواستید عمل کنید دال بر تخییر است. دسته دوم روایاتی است که در مواجهه با دو خبر متعارض دستور به توقف می کند: ترك فتوا یا ترك عمل به دلیل فقهی است به عبارت دیگر توقف، به معنای عمل نکردن یا فتوا ندادن طبق مضمون دلیلی خاص می باشد. توقف دو نوع است:

۱. توقف در مقام عمل؛ یعنی اینکه مکلف طبق هیچ کدام از ادله متعارض عمل نکند و منتظر رسیدن بیان معصوم بماند؛

۲. توقف در مقام فتوا، که مجتهد طبق هیچ کدام از ادله متعارض فتوا ندهد.

(محمدی، ۱۳۸۷ش: ۴۶۹)

فرق تساقط با توقف این است که در تساقط، هر دو دلیل نادیده گرفته شده و در مقام عمل، به یکی از اصول عملی مراجعه می‌شود، ولی در توقف، در صورتی به اصل عملی رجوع می‌شود که مؤدای اصل عملی با یکی از دو دلیل مطابق باشد؛ در غیر این صورت، به اصل نمی‌توان رجوع کرد، زیرا احداث قول ثالث پیش می‌آید. (محمدی، ۱۳۸۷ش: ۵۶)

روایات وارد شده:

۱. موثقة سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام «قال: سألته عن رجل اختلف عليه رجلان من أهل دينة في أمر، كلاهما يرويه، أحدهما يأمر بأخذه، و الآخر ينهاه عنه، كيف يصنع؟

قال: «يرجئه حتى يلقى من يخبره، فهو في سعة حتى يلقاه» . (كلینی، ۱۴۰۸ق:

۵۳)

تعبیر موثقه بخاطر این است که این حدیث از آن دسته از احادیثی است که از جهت سند مورد اطمینان است و می‌شود به آن تمسک کرد.

کارشناسان علم حدیث اخبار را از جهت سند به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. صحیح ۲. حسن ۳. موثق ۴. ضعیف

حدیث موثق عبارت است:

حدیثی است که به وثاقت تمام افراد سلسله سند در کتب رجال شیعه تصریح شده باشد اگر چه بعضی از افراد زنجیره حدیث غیر امامی باشند. علت نام‌گذاری برخی از احادیث به موثق آن است که مذهب راوی آن مخالف مذهب امامیه است ولی راوی، فردی مورد اطمینان و ثقه است. (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ۴۸)

«سماعه از امام صادق (ع) سوال می‌کند: شیعان در مورد یک موضوع، اختلاف دارند هر دو هم روایت دارند در این مورد، یک روایت دستور به اخذ می‌دهد، روایت دیگر نسبت به آن موضوع نهی می‌کند.

حضرت (ع) در جواب فرمودند: در مورد این موضوع در این طور مواقع صبر کنید

تا کسی (امام عصر) بیاید و موضوع را تبیین کند. »

کلمه ی رجئه، در بیان حضرت (ع) دلالت بر توقف دارد.

یرجئه: من أرجأت الأمر إذا أخرته و منه قوله تعالى: «أُزِجَهُ وَ أَخَاهُ» * (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۱)

فیومی در مصباح المنیر عبارت ارجئه را به معنای به تاخیر انداختن معنا می‌کند؛ همانطور که در قران کریم وقتی که فرعون می‌خواست با حضرت موسی مقابله کند همراهیان فرعون به فرعون گفتند، فوراً موسی را مواخذه نکن صبر کن، مقابله با موسی را برعهده ساحران و شعبده بازها بگذار.

۲. عن سَمَاعَةَ، عن أَبِي عبد الله عليه السلام «قلت: یرد علينا حدیثان، واحد یأمرنا بالأخذ به، و الآخر ینہانا عنه. قال: «لا تعمل بواحد منهما حتّی تلقی صاحبك فتسألہ». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۸۸)

«سماعه از امام صادق (ع) نقل می‌کند: از حضرت سوال کردیم، دو حدیث از شما در مورد یک موضوع برای ما رسیده است، یکی از آن دو نسبت به یک موضوع، امر می‌کند و دیگری از همان موضوع نهی می‌کند، تکلیفان چه چیزی است؟ حضرت صادق (ع) می‌فرماید:

به هیچ کدام عمل نکنید تا اینکه ما به شما بگوییم کدام درست است. «
همین قسمت از حدیث که حضرت فرمودند عمل نکنید دلالت می‌کند بر توقف.

دسته سوم روایاتی است که دلالت می‌کند در مقام تعارض به روایتی تمسک کنید که آن روایت نسبت به روایت دیگر مزیتی (مرجحی) داشته باشد:

۱. روایاتی که می‌فرمایند هر روایتی که مشهور بود به آن عمل کنید:

الف: قسمتی از مقبوله عمر بن حنظله که در آن می‌فرماید:

«قلت: فانهما عدلان مرضیان عند اصحابنا لا یفضل واحد منهما علی الآخر؟ قال: ینظر الی ما کان من روایتهم عنافی ذلک الذی حکما به المجمع علیه بین اصحابک، فیؤخذ به من حکمهما و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک فان المجمع علیه لاریب فیه...» (کلینی، ۱۴۰۸ق: ۶۸-۶۷)

«عمر بن حنظله می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: دو نفر از اصحاب ما درباره یک امر مالی - مربوط به دین یا میراث - نزاع داشتند، برای رفع نزاع نزد سلطان

جائز یا قضات منصوب از جانب وی رفتند، آیا حکم آن‌ها شرعی است و مجوز تصرف می‌شود؟ در ادامه حدیث حضرت از این عمل نهی نموده و آن‌ها را به فقها و راویان شیعه ارجاع می‌دهد. آن گاه عمر بن حنظله درباره اختلاف آن‌ها در احکام و روایات صادر شده و منقوله، از حضرت سؤال می‌نماید و حضرت پاسخ می‌دهد، تا این که وی می‌گوید: اگر هر دو حاکم، عادل و مورد قبول شیعه باشند و هیچ کدام از دیگری عادل تر، فقیه تر، راست گوتر و با تقواتر نباشد چه باید کرد؟ حضرت فرمود: روایات آن دو را بررسی کنید، هر کدام که بین اصحاب مشهور باشد، به آن عمل نموده و روایت شاذ و غیر مشهور را رها کنید. »

ب: مرفوعه زراره: «سألت أبا جعفر (عليه السلام) فقلت له: جعلت فداك يأتي عنكم الخبران والحديثان المعارضان فبأيهما أخذ؟ فقال: يا زرارة! خذ بما اشهر بين اصحابك و دَعِ الشاذ النادر...؛ به امام باقر (عليه السلام) عرض کردم: فدایت شوم! از جانب شما دو خبر متعارض به ما می‌رسد، به کدام یک عمل کنیم؟ حضرت فرمود: ای زراره! به آن روایتی عمل کن که بین اصحاب مشهور می‌باشد و روایت شاذ و نادر را کنار بگذار» (احسائی، ۱۴۰۵ق: ۱۳۳)

۲. روایاتی که می‌فرمایند در وقت تعارض به روایتی که موافق ظاهر قرآن بود عمل کنید:

روایت حسن بن جهم:

روایت «حسن بن جهم» از امام هشتم (ع)، که حضرت می‌فرماید: «... ما جانك عن اقفسه على كتاب الله و احاديثنا فان كان يشبههما فهو منّا و ان لم يكن يشبههما فليس منّا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۸۷)

حسن بن جهم از امام رضا (ع) نقل می‌کند: هر روایتی که از ما شنیدید با قرآن مقایسه کنید، اگر شبیه ظواهر قرآن بود از ما است و اگر نبود از ما نیست.

۳. روایاتی که می‌فرمایند در مقام تعارض آن روایتی که مخالف عامه بود را قبول کنید:

حدیث «سماعة» از امام صادق (عليه السلام)، که می‌گوید: «از امام پرسیدم: گاهی دو حدیث در باره یک چیز به ما می‌رسد که یکی از آن دو، ما را به انجام آن امر

می‌کند و حدیث دیگر، ما را از انجام آن نهی می‌کند، در این گونه موارد چه کنیم؟ حضرت فرمود: به هیچ‌یک از این دو حدیث عمل نکن تا خدمت مولایت برسی و از وظایف و سؤالات کنی. عرض کردم: ناچار هستیم که به یکی از دو حدیث عمل کنیم و فرصت ملاقات نیست، امام (علیه‌السلام) فرمود: به حدیثی که مخالف عامه است عمل کنید» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۹)

بعد از بیان این مقدمات، گاهی فقط دو دلیل با هم در تعارض هستند که راه کارهای پیش گفته شد پیاده می‌شود؛ گاهی چند دلیل با هم در تعارض هستند اینجا هم راه کارهای پیش نهادهی پیاده می‌شود. چون موضوع مقاله همین صورت دوم است، پس این مطلب را در ادامه تبیین می‌کنیم؛ البته این صورت هم دارای سه قسم است و هر قسم هم دارای اقسامی است.

اصل موضوع این است، اگر ادله متعارض بیش از دو دلیل بود، سه یا چهار یا پنج دلیل بود، کیفیت حل این ادله متعارض چگونه است؟

به یک مثال عرفی اشاره می‌کنیم و دو وجه جمع در این مثال است که از دل یک نظریه انقلاب نسبت بیرون می‌آید.

مثال: فرض کنید مولا یک عام دارد، «اکرم العلما» دو مخصص برای این عام در ادله وارد شده است، یک خاص «لا تکرّم العالم الفاسق»، خاص دیگر «لا تکرّم النحوی» اینجا برای جمع بین این‌ها دو طریق و دو راه گفته شده است.

طریق اول: گفته می‌شود دو مخصص در عرض واحد بر عام وارد می‌شوند و نتیجه را می‌گیریم، یعنی اینجا چنین می‌شود که مولا گفته «اکرم العلما» همه علما را اکرام کن، یک مخصص وارد شده «لا تکرّم العالم الفاسق» عالم فاسق را اکرام نکن حتی عالم فاسق نحوی را، مخصص دوم هم بر «اکرم العلما» وارد شده است، عبارت است از «لا تکرّم النحوی» عالم نحوی را اکرام نکن چه عادل و چه فاسق، عام و خاص مطلق شدند، در نتیجه این عام دو مخصص دارد یک؛ عالم فاسق را کرام نکن، دوم؛ عالم نحوی را مطلقاً چه نحوی فاسق و چه نحوی عادل را اکرام نکن، نتیجه گرفتیم و تنافی نیست و جمع عرفی است.

طریق دوم: اگر مخصص بیش از یکی بود و بر یک عامی وارد شد، این‌ها در

عرض واحد نیستند، باید مخصص اول را ابتدا تشخیص داد، اولیت زمانی یا دلیل عقلی دلیل لبی که رتبه‌اش مقدم است، ابتدا مخصص اول را تشخیص بدهید و او را در کنار عام بگذارید، یک عام مخصّص پیدا می‌کنیم، بعد مخصص دوم را بر این عام محدودتر عرضه می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم.

اگر این کار را انجام بدهیم و مخصصها را در عرض واحد ندانیم، عام را با مخصص اول تخصیص بزنیم و بعد مخصص دوم را بر این عام محدودتر عرضه کنیم و نتیجه بگیریم. در خیلی از موارد نسبت دگرگون خواهد شد. یعنی عام و خاص مطلق تبدیل به عامین من وجه می‌شود.

همین مثال را با طریق دوم تطبیق می‌دهیم. فرض کنید تشخیص دادیم از نظر زمان «لا تکرّم العالم الفاسق» زودتر بیان شده است، حال اینگونه جلو می‌رویم: ابتدا این مخصص را در کنار عام قرار می‌دهیم، مدلول عام محدود می‌شود، گویا مولا گفته است «اکرم العلما غیر الفساق» عالم غیر فاسق را اکرام کن، حالا که محدود شد ما مخصص دوم را بر این عام محدود عرضه می‌کنیم، «لا تکرّم النحوی» با «اکرم العلما غیر الفساق» رابطه عامین من وجه می‌شود و نسبت دگرگون می‌شود. دو ماده افتراق و یک ماده اجتماع دارند؛

ماده افتراق اول: فقیه عادل، «اکرم العلما غیر الفساق» می‌فرماید اکرام کن، «لا تکرّم النحوی» ساکت است.

ماده افتراق دوم: نحوی فاسق، «لا تکرّم النحوی» می‌گوید اکرام نکن، به صورت مطلق چه عادل و چه فاسق، «اکرم العلما غیر الفساق» دلالتش به این است که نسبت به نحوی فاسق ساکت است، وصف مفهوم ندارد، جمله شرطیه نیست که مفهوم داشته باشد، نسبت به عالم فاسق ساکت است.

ماده اجتماع: نحوی عادل، «اکرم العلما غیر الفساق» می‌گوید نحوی عادل را اکرام کن، «لا تکرّم النحوی» دلالتش به اکرام نکردن عالم نحوی است.

طبق نظر دوم اگر زمان یک خاص را تشخیص دادیم و عام را ابتدا با آن مخصص محدود کردیم و عام محدود را با مخصص دوم بسنجیم، نسبت تغییر می‌کند. بخاطر همین نکته از این مبحث محقق نراقی در کتاب عوائد الایام عانده چهلم، تعبیر

کرده‌اند به انقلاب نسبت. گویا عنوان انقلاب نسبت برای موردی است که تعارض بین بیش از دو دلیل باشد؛ در همین موضوع ایشان سه راه را برای حل این گونه متعارض‌ها پیش نهاد می‌کنند که دو راه را باطل می‌دانند و راه سوم که همین طرق دوم است، را مطابق تحقیق می‌دانند و بخاطر همین اسم این بحث را انقلاب نسبت می‌دانند. (نراقی، ۱۳۷۵ش: ۳۴۹)

نکته:

بین این دو نظریه که در تعارض بین چند دلیل کدام طریق معتبر است باید نوشتار دیگر را در همین موضوع طلب کرد.

اقسام این صورت از تعارض (تعارض بیش یک دلیل)

۱. یک عام داریم و چند مخصص، بین عام و خاص عموم خصوص مطلق است؛

اما بین این مخصصها:

الف: تباین است. مثل اکرم العلماء عدول و لا تکرم العلماء فاسق

ب: عموم خصوص من وجه است. لا تکرم الفاسق و لا تکرم الشاعر

ت: یک خاص مصداق خاص دیگر است. لا تکرم العاصی به صورت عام و

لا تکرم المرتکب الصغیره

۲. دو عام داریم نسبتشان با هم دیگر عموم خصوص من وجه است، که در ماده

اجتماع تعارض می‌کنند و این عام‌ها مخصص دارند و این مخصص چند صورت دارند:

الف: مخصص بر ماده اجتماع وارد می‌شود.

ب: مخصص ماده افتراق یک دلیل را هدف قرار می‌دهد.

ت: مخصص برای ماده افتراق دو دلیل است.

۳. دو دلیل متعارض داریم و رابطه بین این دو دلیل تباین است، سپس بر این دو

دلیل مخصص وارد می‌شود و این مخصص چند صورت دارند:

الف: بریکی از متعارضین وارد می‌شود کاری به طرف تعارض ندارد.

ب: مخصص، هر دو عام را تخصیص می‌زند.

ت: دو مخصص داریم که هر کدام به صورت مجزا بر عام وارد می‌شود و عام را

تخصیص می‌زند.

تا اینجا اطراف موضوع واضح شد برای اینکه کلام طولانی نشود از اینجا اصل موضوع بررسی می‌شود، که بخشی از قسم اول است.

حال در قسم اول و صورت اول از این قسم اگر ما با روش اول بخواهیم تعارض صورت گرفته در اینجا را حل کنیم، باید هر کدام از خاص‌ها را به صورت مجزا بر عام عرضه کنیم تا اینکه نتیجه حاصل شود؛ در همین صورت اگر عرضه کردن خاص‌ها بر عام باعث شود که دیگر برای عام موردی باقی نماند، در این صورت گفته می‌شود این وضعیت خلاف روش عرف است و عرف چنین عملی را بد و قبیح می‌داند. اصطلاحاً گفته می‌شود تخصیص اکثر قبیح است.

به طور مثال اگر مولایی به بنده خودش به صورت عام دستور بدهد: همه حیوانات منزل را آب بده و این دستور شامل همه حیوانات است؛ بعد از این دستور بگویند به گوسفندان آب نده؛ دوباره بگویند به مرغ و خروس‌ها آب نده؛ دوباره بگویند به پرندگان داخل قفس آب نده؛ ، بعد از آن بگویند به اسب‌ها آب نده تا اینکه دیگر حیوانی باقی نماند در این صورت دستور اول که عام است، از نظر عرف و عقلاء قبیح می‌شود.

این مثال در مورد مولای عرفی است. حال در مولای شرعی، بخاطر اینکه صدور چنین عامی از مولای شرعی صورت نمی‌گیرد پس باید برای حل این مسأله سراغ خاص‌ها برویم.

در این صورت است که برای حل این مسأله بین دیدگاه امام خمینی و آقا ضیاء عراقی اختلاف است.

ابتدا گفتار آقا ضیاء آورده می‌شود و در انتها قول امام خمینی و اشکال ایشان به محقق آقا ضیاء عراقی بیان می‌شود:

۵. کلام آقا ضیاء عراقی

اگر خواستیم با هر کدام از خاص‌ها به طور مجزاء عام را تخصیص بزنیم و لازمه این کار تخصیص مستهجن باشد در این صورت تعارض مستقر بین عام و مجموع

خاص‌ها ایجاد می‌شود، برای حل این تعارض باید سراغ مرجحات سندى^۱ برویم؛ اگر طرف خاص‌ها مرجح داشت عام را کنار می‌گذاریم تعارض بر طرف می‌شود ولی اگر طرف عام مرجح داشت خاص‌ها را کنار می‌گذاریم تعارض بر طرف می‌شود. (عراقی آقا ضیاء الدین، ۱۴۱۷ق: ۱۶۰)

در بیان آقا ضیاء عراقی معارضه صورت گرفته بین عام و مجموع خاص‌ها است؛ که امام خمینی همین بیان را نقد می‌کنند.

البته مرحوم آقا ضیاء بعد از این بیان دوباره می‌فرماید: بخاطر اینکه مجموع خاص‌ها با عام در تعارض هستند، در اینجا بالعرض یعنی برای حل مساله تخصیص اکثر، تعارض بین مجموع خاص‌ها رخ می‌دهد.

نسبت به این تعارض عملیات تعارض صورت می‌گیرد، یا ترجیح یک خاص یا تخییر یکی از آن دو که همان خاص را از محدوده عام خارج می‌کنیم. (همان، ص

۱ مرجحات سندى، مقابل مرجحات دلالى بوده و به مرجحاتى گفته مى‌شود که سبب رجحان یکی از دو خبر متعارض از نظر سند می‌گردد.

برخی از این مرجحات عبارت است از:

۲.۱ - کثرت روات

۱. کثرت روات: هرگاه شمار راویان یکی از دو خبر متعارض بیشتر از دیگری باشد، رجحان از آن همان خبر است، زیرا ظن حاصل از خبری که راویانش بسیار است، قوی تر است از ظن حاصل از خبری که راویانش کم می‌باشد؛

۲.۲ - علو سند

۲. علو سند: مراد از علو، کم بودن واسطه‌ها است؛ یعنی هر اندازه که تعداد واسطه‌ها میان راوی و امام علیه‌السلام کمتر باشد، آن خبر از نظر سند ارزنده تر بوده و بر خبر دیگر مقدم می‌شود، زیرا در خبری که علو سند دارد احتمال خطا کمتر است؛

۲.۳ - صفات کمالی راوی

۳. صفات کمالی راوی: هرگاه راوی یکی از دو خبر متعارض، از نظر دارا بودن صفات کمالی هم چون: علم، تقوا، فطانت و حسن ضبط، بر راویان دیگر برتری داشته باشد، ترجیح با روایت او خواهد بود، زیرا خبری که به وسیله ارباب علم و تقوا روایت شود، اطمینان بخش تر و از خطا محفوظ است

۶. کلام امام خمینی

اگر یک روایت عام داشتیم و چند خاص در این صورت، با هر کدام از خاص عام را به صورت مجزاء تخصیص می‌زنیم، بدون اینکه تقدم زمانی را در هر کدام از خاص‌ها در نظر بگیریم.

بعد ایشان می‌فرماید اگر این کار باعث شود محذور تخصیص اکثر پیش بیاید، در این اینجا به صورت بالعرض تعارض به سمت خاص‌ها کشیده می‌شود؛ حال وقتی تعارض بین خاص‌ها صورت گرفت هر کدام از خاص‌ها مرجح داشت همان را اخذ می‌کنیم و آن خاص را از محدوده عام خارج می‌کنیم؛ اگر منحصص‌ها مساوی بود یکی را به صورت اختیاری انتخاب می‌کنیم و آن خاص را از محدوده عام خارج می‌کنیم. (امام خمینی، ۱۳۷۵ش: ۹۳)

در بیان امام خمینی اصلا عام طرف تعارض در ابتدا قرار نمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر عام از دایره تعارض خارج است.

۳-۶. اشکال امام خمینی به کلام آقاضیاء عراقی

امام خمینی می‌فرماید: اصلا ما در خارج مجموع دلایل نداریم، بلکه آن چیزی که از اهل بیت (ع) صادر شده همان خاص‌ها به صورت مجزاء است؛ این تعبیر مجموع دلایل یک اعتبار عقلی است که وجود خارجی ندارد.

عام نه با هر دو خاص تعارض دارد، نه با هر کدام از آن‌ها به صورت مجزاء، نه با مجموع خاص‌ها که اعتبار عقلی است و وجود خارجی ندارد، بلکه تعارض فقط بین خاص‌ها است آن هم به صورت بالعرض نه ذاتا چون دو خاص متباین هستند، کاری به هم ندارند تا تعارض بین آن دو باشد. (همان، ص ۹۴)

در داوری بین نظر امام خمینی و آقاضیاء به نظر می‌رسد، بیان امام خمینی دقیق تر است؛ بخاطر اینکه ما در خارج مجموع دلایل نداریم و هر چه از ائمه (ع) صادر شده همان تک تک خاص‌ها است نه مجموع خاص‌ها.

۷. نتیجه گیری

تعارض دلیل دو صورت دارد: یا فقط دو دلیل با هم در تعارض هستند یا چند دلیل با هم در تعارض هستند، در هر دو صورت؛ یا تعارض با اندک تاملی از بین می‌رود یا تعارض باقی می‌ماند؛ در صورت دوم باید برای حل این تنافی یا سراغ اصل اولی یعنی بدون توجه به اخبار وارد شده در باب تعارض دو دلیل رجوع کنیم، یا به اصل دومی که با نظر به اخبار وارد شده است؛ اخبار وارد شده هم یا حل تعارض را به توقف یا تخییر یا ترجیح می‌دانست.

در صورت تعارض چند دلیل سه صورت داشتیم، هر کدام از آن صورت‌ها سه قسم داشت؛ در صورت اول، در قسم اول اگر تخصیص عام با هر کدام از خاص‌ها باعث تخصیص اکثر می‌شد در اینجا آقاضیاء عراقی فرمودند: بین عام و مجموع خاص‌ها تعارض است قواعد تعارض پیاده می‌شود اما؛ امام خمینی فرمودند: فقط بین خاص‌ها تعارض بر قرار می‌شود، آن هم بالعرض که قول امام خمینی دقیق تر بود.

۸. منابع

۱. امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۵)، التعداد و الترجیح - تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۵)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة- قم، سید الشهداء.
۳. بستانی، فوادافرام، (۱۳۷۶)، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی-فارسی، تهران-نشر اسلامی.
۴. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۸)، اصول الحدیث و احکامه- قم، نشر جامعه المدرسین.
۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة- قم، آل البيت.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹)، نهج البلاغة / ترجمه دشتی - قم،

موسسه نهج البلاغه ایران.

۷. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳)، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)- مشهد، دارالنعمان

۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۸)، کتاب العین، بیروت-موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۹. عراقی، ضیاءالدين، (۱۴۱۷)، نهاية الأفكار - قم، نشر اسلامی

۱۰. فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر - قم، منشورات دارالرضی.

۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی - قم، دارالحدیث.

۱۲. محمدی، علی، (۱۳۸۷)، شرح اصول فقه - قم، چاپ: دهم نشر دارالفکر.

۱۳. مامقانی، عبدالله، (۱۴۳۱)، تنقیح المقال فی علم الرجال، ۳۶ جلد، قم، موسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.

۱۴. مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، (۱۳۸۹) فرهنگ نامه اصول فقه - قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۳۷۵)، عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام - قم، بوستان کتاب.

